



## ابوطاهر طرسوسی / طرسوسی «شاهنامه» را به نثر دریاورده است

### توضیح یک اشتباه در فهرست نسخ خطی

سجاد آیدنلو<sup>۱</sup>

کهن‌ترین دستنویسی که تا امروز از شاهنامه شناخته شده، نسخه فلورانس به تاریخ کتابت ۶۱۴ ق است و از همین‌رویی یافته‌شدن، چاپ و بررسی هرگونه سند و مأخذ درباره شاهنامه که مربوط به پیش از سده هفتم هجری باشد، به عنوان منبع/منابعی احتمالاً سودمند در تصحیح و تحقیق حماسه ملی ایران و سرگذشت فردوسی، بسیار ارزشمند و نویدبخش است.

گسترده‌گی دامنه نفوذ جغرافیایی و فرهنگی شاهنامه در تاریخ فرهنگ و ادب ایران از یک سو و وجود چندصد هزار نسخه از میراث مکتوب پیشینیان در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های شخصی ایران و سایر کشورها از سوی دیگر، همواره مایه امید و آرزوی محققان شاهنامه است که شاید با جست‌وجو در فهرست‌های چاپ‌شده نسخ خطی، انتشار فهراس تازه، و کندوکاو در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های فهرست‌نشده، نسخه/نسخ قدیمی‌تر یا منابع مهمی به دست آید و پرتوهای راهگشایی بر گوشه‌های تاریک شاهنامه‌شناسی بیفکند.

نمونه‌هایی نظیر معرفی و چاپ عکسی شاهنامه سعدلو/ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ظاهراً متعلق به قرن هشتم هجری)<sup>۲</sup>، شناسایی منظومه علی‌نامه ربیع (سروده ۴۸۲ ق)<sup>۳</sup> و دستنویسی از شاهنامه در کتابخانه مکتبه الشرقیه لبنان (محملاً از اوایل سده هشتم هجری)<sup>۴</sup> در همین چند سال اخیر، به‌خوبی نشان می‌دهد که امید و آرزوی پیش‌گفته خیال‌خامی نیست.

بر همین اساس، هنگامی که چندی پیش در فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به چنین نام و مشخصاتی برخوردیم «۱. داستان‌های شاهنامه، ابوطاهر [محمد] بن حسن بن علی بن موسی طرسوسی، به نثر و مصور، شماره میکروفیلم ۱۵۰۶، موزه بریتانیا ۴۰۱۵ Or؛ ۲. قصص شاهنامه به روایت ابوطاهر طرسوسی، شماره میکروفیلم ۲۵۷۳، موزه بریتانیا ۴۰۱۴ Or»<sup>۵</sup> احوالم دقیقاً مصداق این مصراع معروف فردوسی شد که «بر این مژده گر دیده خواهی رواست» زیرا:

۱. ابوطاهر طرسوسی / طرسوسی داستان‌گزار نامدار و مصنف آثاری چون داراب‌نامه و ابومسلم‌نامه، احتمالاً

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام

نور ارومیه.

۲. شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی، با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۳. درباره این منظومه، نک: شفیعی کدکنی، محمدرضا، «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۳۳، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، صص ۲۵-۴۹۴. این نسخه بسیار مهم که کشف و معرفی آن تقریباً چهار سده بر پیشینه سرایش منظومه‌های دینی در تاریخ ادب حماسی ایران افزود، خوشبختانه از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب به صورت نسخه‌برگردان (عکسی) منتشر خواهد شد.

۴. برای آشنایی بسیار کوتاه با این دستنویس نویافته، نک: موسوی، مصطفی، «نسخه‌ای کهن از شاهنامه فردوسی»، خلاصه مقالات دومین همایش پژوهشی آثار و احوال حکیم ابوالقاسم فردوسی (از تهران تا توس)، ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ۸۶، تدوین فرهنگ‌سرای فردوسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶، صص ۲۹ و ۳۰.

۵. نک: دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ج ۱، صص ۳۸ و ۱۵۵.



در سده ششم می‌زیست<sup>۱</sup> و این اثر او کهن‌ترین برگردانِ منثور شاهنامه است و نشان می‌دهد که سنت بازنویسی شاهنامه به نثر و نیاز به این کار، محصول قرون متأخر (به سان تاریخ دلگشا (شاهنامه نثر)، اثر توکل بیک در سال ۱۰۶۳ق) و ادوار معاصر نیست و حداقل هشتصد سال سابقه دارد. ۲. شاید بعضی از جملات، تعابیر و استنباط‌های طرسوسی / طرطوسی در روشن‌تر شدن دشواری‌های واژگانی و معنایی شاهنامه به کار آید. ۳. اگر به شیوه برخی آثار منثور که ابیاتی از اصل اثر منظوم را نیز به مناسبت در جای جای متن می‌آورند، او هم بیت / بیت‌هایی از شاهنامه را آورده باشد — چون دستنویس مبنای کارش در قرن ششم هجری، کهن‌تر از نسخ فعلاً موجود شاهنامه بوده است — شاید به عنوان منبع جنبی مهم فوایدی در تصحیح شاهنامه داشته باشد.

بنابر همین ملاحظات بی‌درنگ در پی به‌دست‌آوردن تصویری از این اثر مهم برآمدم تا اینکه دوست دانشمند، بهروز ایمانی، با پیگیری‌های لطف‌آمیز خویش عکسی از میکروفیلم نخست (داستان‌های شاهنامه، شماره میکروفیلم در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۵۰۶، شماره نسخه در موزه بریتانیا ۴۰۱۵. Or.) را تهیه و ارسال فرمود؛ اما با رسیدن عکس و تورق و بررسی مقدماتی آن، شور و شادی پیشین به یکباره فرو نشست؛ زیرا دریافتم که متن نسخه، نه بازنویسی منثور شاهنامه، بلکه دستنویسی ناقص از داراب‌نامه طرسوسی / طرطوسی است که دکتر ذبیح‌الله صفا آن را به طور کامل تصحیح و چندین سال قبل (چاپ اول: ۱۳۴۴) منتشر کرده‌اند.

نگارنده میکروفیلم یا عکس نسخه دیگر (قصص شاهنامه، شماره فیلم ۲۵۷۳، شماره دستنویس ۴۰۱۴. Or.) را ندیده است ولیکن به قرینه سهو روی داده در معرفی همتای آن و توضیح یکی از محققان که در ادامه اشاره خواهد شد، به احتمال قریب به یقین، آن هم نسخه‌ای از داراب‌نامه است و به دلیل خطای فهرست‌نویسان، گزارش منثور داستان‌های شاهنامه دانسته و به عنوان اثری مستقل به ابوطاهر طرسوسی / طرطوسی نسبت داده شده است.

محتماً منشأ سهو معرفان و فهرست‌نگاران درباره این نسخه‌ها دو چیز بوده است: علت نخست که هم شامل حال فهرست‌نویس کتابخانه موزه بریتانیاست و هم دانشمندان ایرانی، استادان دانش‌پژوه و منزوی،<sup>۲</sup> جملات

دو برگ آغازین دستنویس است که در آن طرسوسی / طرطوسی به منظور مقدمه‌چینی برای ورود به داستان داراب و زادن او، اثر خویش را با گزارش کوتاهی از روایت کشته‌شدن رستم به نیرنگ شغاد و خونخواهی بهمن، پسر اسفندیار، از خاندان زال و رستم آغاز کرده است و فهرست‌نویسانی که این یکی دو برگ را بدون دقت در بخش‌های میانی و پایانی نسخه از نظر گذرانیده‌اند، با دیدن داستان کشته‌شدن رستم و کینخواهی بهمن، چنین پنداشته‌اند که متن، برگردان منثور شاهنامه است و ظاهراً این پرسش برای آنها پیش نیامده که چرا کتابی که به گمان آنها بازنویسی شاهنامه به نثر است کار را از اواسط آن (داستان مرگ رستم) شروع کرده و روایات اصلی، شورانگیز و پرخواننده فردوسی را فرو نهاده است؟

قسمت‌هایی از برگ نخست دستنویس مورد بررسی از داراب‌نامه — که با اختلاف‌هایی بسیار اندک در متن چاپی دکتر صفا (ج ۱، ص ۳) هم آمده — این‌گونه است: «الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتین و الصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین از روایان اخبار و ناقلان آثار و خوانندگان قصص و تواریخ استاد فاضل کامل ابوطاهر ابن حسن ابن علی ابن موسی الطرسوسی اسعده الله فی الدارین چنین روایت می‌کند که مر زال زر را سه پسر بود یکی رستم، دوم زواره، سیم شغاد و این شغاد از کینزک هندو بود و رستم او را دوست نداشتی شغاد بگریخت

۱. برای آگاهی بیشتر درباره زمان زندگی و آثار او و ناحیه‌ای که منسوب بدان جاست (طرسوس یا طرطوس)، نک: «ابوطاهر طرسوسی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲، ج ۵، صص ۶۴۶ و ۶۴۷؛ اذکابی، پرویز. «طوسی و طرطوسی»، کتاب پاره، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۲، صص ۷۷-۸۶؛ طرسوسی، ابوطاهر، داراب‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، صص بیست و بیست‌ویک مقدمه؛ طرطوسی، ابوطاهر، ابومسلم‌نامه، به اهتمام حسین اسماعیلی، معین، قطره و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۸۰، صص ۷۱-۷۳ و ۸۱-۹۱ مقدمه؛ محجوب در مقاله‌ای می‌نویسد: «حدس می‌زنند که ابوطاهر طرسوسی در عصر غزنوی می‌زیسته است، در افسانه او را معاصر سلطان محمود دانسته‌اند». نک: محجوب، محمدجعفر، «ابومسلم‌نامه: سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی»، ادبیات علمیانة ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، چشمه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲. نک: منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱، ج ۵، صص ۳۷۲۵ و ۳۷۲۶.

و بکابل رفت و شاه کابل دختری بدو داد و هر سال رستم از شاه کابل خراج خواستی شاه کابل از خراج دادن عاجز آمد شغاد را گفت چه تدبیر کنیم شغاد گفت رستم را میزبانی کنیم و بر در شهر چاهی بکنیم و سر آن چاه بپوشیم تا رستم اینجا رسد درین چاه افتد. ما از بلای او برهیم شاه کابل فرمود تا چاهی بکنند» (برگ الف ۱).<sup>۱</sup> در همین برگ زیر نگاره موجود، توضیحی — ظاهراً از کاتب نسخه — درباره دلیل آمدن داستان رستم و شغاد و بهمن در ابتدای داراب‌نامه افزوده شده است: «در ابتدای کتاب آوردن حکایت زال و رستم و زواره و شغاد آنست که بهمن به زال و مادر رستم رودابه بعد از فوت رستم آزار بسیار رساند و ایشان در...»<sup>۲</sup> (برگ ۱ الف).

علت احتمالی دوم برای سهو در معرفی محتوای این دو نسخه — که خود ناشی از نکته نخست و ویژه فهرست‌های ایرانی است — برگه مشخصات دستنویس‌ها در موزه بریتانیاست که نام آنها — یا حداقل نسخه مورد بررسی نگارنده — را *Stories from the Shahnama* نوشته است و طبعاً فهرست‌نگارانی که پیش از هر چیز به این عنوان و معرفی نگریسته‌اند، کتاب را داستان‌ها/قصص شاهنامه انگاشته‌اند.

به پیروی از فهرست‌های دانش‌پژوه و منزوی در بعضی از مقالات و مداخل مربوط به ابوطاهر طرسوسی/طرطوسی، بازنویسی منشور داستان‌های شاهنامه از آثار این داستان‌گزار پرکار شمرده شده است<sup>۳</sup> و فقط حسین اسماعیلی، مصحح ابومسلم‌نامه، در یکی از زیرنویس‌های مقدمه ممتّع خویش بر این اثر — آن هم در بحث از داراب‌نامه — به کوتاهی اشاره کرده‌اند که دو دستنویسی که میکروفیلم آنها به نام داستان‌ها/قصص شاهنامه به روایت ابوطاهر طرسوسی/طرطوسی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، از یک بخش داراب‌نامه است.<sup>۴</sup> ایشان همچنین در مدخل «ابومسلم‌نامه» در دانشنامه زبان و ادب فارسی به درستی داستان‌های شاهنامه را جزو آثار نسبتاً پرشمار ابوطاهر ذکر نکرده‌اند.<sup>۵</sup>

کم‌دقتی دیگر در معرفی نسخه مورد بررسی از داراب‌نامه (فیلم ۱۵۰۶) که باز به پژوهش‌های سپسین راه یافته، این است که شمار برگ‌های آن ۱۲۹ برگ نوشته شده است؛ حال آنکه در عکسی که نگارنده در اختیار دارد، نسخه ۶۹ برگ/ورق (۱۳۸ صفحه) است.

دستنویس شماره ۴۰۱۵ Or. موزه بریتانیا، همچنان که اشاره شد، نسخه ناقصی از داراب‌نامه است و به این جملات پایان می‌یابد: «... در حصار باز کردند و برادر فسطیقلون از حصار بیرون آمد برسولی و نام او شلشیلبون بود و پنجاه مرد با وی فرود آمدند هر مردی جند نخل خرمايي همه حکیمان خدای پرست و زیرک و پیلی فرود آورده‌اند از جوب عود تراشیده جند یکی پیل راستین و در زیر دست و پای او کرد» (برگ ۶۹ ب) این بخش در چاپ دکتر صفا در (ج ۱، ص ۲۳۰، بند ۲، سطرهای ۱-۴) آمده است و از این روی نسخه مورد بحث داراب‌نامه — بدون توجه به افتادگی‌ها و نواقصی که در بعضی بخش‌های آن (مثلاً ۳ الف و ۳ ب و ۵ الف و ۵ ب) دیده می‌شود — تنها ۲۳۰ صفحه از داستان داراب یعنی حدوداً یک‌ششم کل این روایت طولانی (طبق تصحیح دکتر صفا) را در بر دارد.

این دستنویس، مورد استفاده دکتر صفا نبوده است و احتمالاً با نسخه‌های مبنای کار ایشان و نهایتاً متن مصحح داراب‌نامه تفاوت‌هایی دارد که تعیین چندوچون این اختلاف‌ها نیازمند مقابله کامل و دقیق عکس نسخه با متن و حواشی چاپ دکتر صفاست. نگارنده در یک بررسی اجمالی به مواردی برخورد کرده است که به مهم‌ترین نمونه آن اشاره می‌کند. در متن دکتر صفا، همای همسر بهمن، نخست دختر شاه مصر و پهلوان‌بانویی است که چون در برابر بهمن مغلوب می‌شود، طبق پیمان خویش به همسری او در می‌آید (ج ۱، صص ۷-۹) و این همان داستانی است که در بهمن‌نامه نیز آمده است؛<sup>۶</sup> اما در آغاز داستان داراب در همین چاپ، همای با عنوان «بنت

۱. رسم‌الخط نسخه در اینجا و دیگر عبارات بازآورده از آن، عیناً حفظ شده است.
۲. دنباله جملات در عکس ناخواناست.
۳. نک: «ابوطاهر طرسوسی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۴۷؛ اذکابی، «طوسی و طرسوسی»، کتاب پاژ، ص ۷۹.
۴. نک: طرسوسی، ابومسلم‌نامه، صص ۷۴ و ۷۵ مقدمه، زیرنویس ۱۴.
۵. نک: اسماعیلی، حسین، «ابومسلم‌نامه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۸.
۶. نک: ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، ویراسته رحیم عقیقی، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، صص ۱۱۴-۱۳۹/ابیات ۱۶۹۶-۲۱۳۰.



اردشیر» نامیده شده که همانند روایت شاهنامه است<sup>۱</sup> و دکتر صفا هم در حاشیهٔ صفحه این تناقض را خاطر نشان کرده و نوشته است: «ناگهان تغییری در نسب همای پیش آمد» (ص ۱۰). نسخهٔ مورد بررسی از این نظر به سامان‌تر است و در آن به جای داستان رفتن بهمن به مصر و ازدواج با شاه‌دخت این سرزمین، یعنی همای، روایت پیوند بهمن با دخترش، همای، آمده — که در نسخ مورد استفادهٔ دکتر صفا نیست — و با گزارش شاهنامه و دنبالهٔ داستان در داراب‌نامه همخوان‌تر است. این روایت کوتاه — که به دلیل تفاوت‌هایی با دیگر گزارش‌های ماجرا<sup>۲</sup> از نظر مطالعات حماسی درخور توجه می‌نماید — چنین است: «... و زنی داشت تاج‌آرای نام و از این تاج‌آرای دختری داشت همای نام تاج‌آرای نیز از دنیا برفت و این بهمن را اردشیر خواندی و چون از مدت تاج‌آرای سه ماه برآمد ازان تعزیت برخاست و بنشاط بنشست خواجه‌سرای داشت ریحان نام او را بخواند و گفت برو و کنیزکان را بیارای تا من درآیم و از ایشان یکی در پسند کنم و ریحان برفت و چهل کنیزک را بیاراست همه جامه‌ها رنگبرنگ و دخترش همای نیز بیامد و در میان کنیزکان بایستاد ریحان بیامد و اردشیر را خبر کرد و گفت آنچه فرمودی بکردم چون شب درآمد از سرمستی دست او بگرفت و بانگ بران دیگران زد چون آن کنیزکان برفتند همای را گرفت و مراد خویش حاصل کرد و رفت همای برخاست و بگریست و بنالید و گفت ای خداوند این بیدادی از وی مپسند و داد من از وی بستان که بر من ظلم کرد و در هیچ کیش و دین این روا نباشد که با من کرد» (برگ ۲ الف و ۲ ب).

نمایان‌ترین ویژگی این نسخه از داراب‌نامه که در همان تورق گذرا به چشم می‌آید، کثرت نگاره‌های آن است به طوری که در ۶۹ برگ موجود دستنویس ۷۶ تصویر وجود دارد و جای ده مجلس نیز در برگ‌های ۱۰ ب، ۱۱ الف، ۱۴ ب، ۱۵ الف، ۲۷ ب، ۲۸ الف، ۴۳ ب، ۴۴ الف، ۶۶ ب و ۶۷ الف خالی مانده است. به استناد کتابشناسی فردوسی، پرتصویرترین نسخهٔ تاریخدار شاهنامه نسخهٔ پاریس ۹۴۴ق با ۲۵۶ مجلس نقاشی است<sup>۳</sup> و شاید اگر متن کامل این دستنویس داراب‌نامه نیز در دست بود می‌توانست به لحاظ کمیّت نگاره‌ها با نسخهٔ

شاهنامه پهلو بزند و چه‌بسا مقدم بر آن باشد. این نکته از منظر جامعه‌شناسی فرهنگ ایرانی نشان‌دهندهٔ اقبال عمومی به داستان‌های داراب‌نامه است که نسخه‌ای از آن را به‌سان آثار مشهور و پرخواننده‌ای چون شاهنامه و خمسه، عرصهٔ هنرنمایی نگارگران قرار داده است.

در زیر و کنارهٔ بیشتر مجالس این نسخه نام نقاش آن نوشته شده است که اسامی برخی از آنها (ناما، ماده‌خور، بهکوان، نانها، متها، لاله، فرخ‌خورد، نراین، بساون، سانوله، دهنو، بهوره، سینکر و ...) این گمان را به وجود می‌آورد که شاید تصاویر داراب‌نامه چنان که مرحوم استاد دانش‌پژوه نیز نوشته است، متعلق به مکتب نگارگری هند باشد و اتفاقاً بساون، یکی از مصوّران نسخه، در حدود جست‌وجوهای نگارنده از نقاشان هندی است.<sup>۴</sup> بر همین پایه محتمل است که کتابت دستنویس هم در هند صورت گرفته باشد و جالب اینکه نسخهٔ اساس تصحیح دکتر صفا (کتابخانهٔ ملی پاریس، ۹۹۲ق) نیز در فتحپور، پایتخت سلطان جلال‌الدین اکبر، در هند استنساخ شده است.

در پایان بار دیگر تکرار و تأکید می‌شود که ابوطاهر طرسوسی/طرطوسی، شاهنامه را به نثر درنیارده است و سهو برخی از فهرست‌های نسخ خطی در انتساب چنین اثری به او — که ای کاش وجود داشت — نباید در مدخل‌های مربوط به این شخص و آثارش در مراجعی مانند دانشنامهٔ جهان اسلام، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، فرهنگ آثار (ایرانی - اسلامی) و ... راه یابد و بازگفته شود. از دوست پژوهنده‌ام، جناب بهروز ایمانی، که با بزرگواری خود میانجی روشن‌شدن نکته‌ای مهم در نسخه‌پژوهی و شاهنامه‌شناسی شد، بسیار سپاسگزارم.

۱. یکی دخترش بود نامش همای/هرمند و با دانش و پاک رای (خالقی ۱۳۹/۵/۴۸۳).

۲. برای دیدن سایر روایات مربوط به همسر و دختر بهمن، نک: میرعابدینی، سید ابوطالب و مهین‌دخت صدیقیان، فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۳۳۵، ۳۳۷ و ۳۳۸.

۳. نک: افشار، ایرج، کتابشناسی فردوسی، انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۵، ص ۲۲۳.

۴. نک: سودآور، ابوالعلا، هنر دربارهای ایران، ترجمهٔ ناهید محمدشیرانی، کارنگ، ۱۳۸۰، ص ۳۳۰.